

تأملی بر جایگاه حقوق بشر

در پرتو سیره و اندیشه رضوی

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۶

مسعود خدیمی^۱

چکیده

مفهوم حقوق بشر به عنوان مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌هایی که انسان در حیات فردی و اجتماعی برای صیانت از کرامت ذاتی از آنها برخوردار است، در گفتار و کردار امام‌رضا(علیه‌السلام) شایسته تأمل است؛ چنان‌که به استناد آن می‌توان نسبت به ارتباط حقوق بشر و اسلام، به درک صحیح رسید. حضرت در کنار تبیین احکام و دستورات دین مبین اسلام، به تشریح اصول و مبانی حقوق بشر، به‌منظور ایجاد جامعه‌ای وارسته و وفادار به حقوق مردم پرداخته‌اند تا در نهایت طریق هدایت و سعادت را به همگان بنمایانند. بررسی دقیق و روشمند اصول اساسی و گزاره‌های مهم حقوق بشری مدنظر امام‌رضا(علیه‌السلام) با روش تحلیل مفادی و اسنادی از طریق گردآوری اسناد و منابع کتابخانه‌ای در این پژوهش مد نظر قرار گرفته و تلاش شده است با واکاوی محتوایی بینش رضوی در این باره، تصویری از سیره و اندیشه امام‌رضا(علیه‌السلام) نسبت به حقوق بشر و مرتبت آن در اسلام ترسیم شود. در تعالیم امام(علیه‌السلام) کرامت انسان، پایه و اساس واقع می‌شود و تمامی قواعد حقوق بشری با توجه به این اصل و نیز مساوات و آزادی، تدوین می‌شوند. اهتمام امام‌رضا(علیه‌السلام) نسبت به حقوق بشر تنها در حقوق مالی و قضایی و اجتماعی مشاهده نمی‌شود، بلکه حقوق موجود در حوزه فکر و اندیشه انسان جایگاه والاتری در تفکر ایشان دارد که عدم تحمیل دین و آزادی مباحثات علمی، از مصادیق تام آنهاست.

کلیدواژه‌ها:

امام‌رضا(علیه‌السلام)، حقوق بشر، کرامت انسانی، مساوات، آزادی.

۱. عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران: M_khadimi@pnu.ac.ir

مقدمه

حقوق بشر از مباحث پرتکرار در دنیای معاصر است. به مجموعه امتیازهای متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قوانین که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و حکومت، با ضمانت‌های اجرایی لازم از آن برخوردار هستند، حقوق بشر گفته می‌شود. حقوق بشر منعکس‌کننده آرمان جهانی عدالت و جامعه‌ای است که در آن، هر انسانی بتواند از زندگی شرافتمندانه، همراه با مساوات و کرامت بشری برخوردار شود. اگرچه طرح مباحث حقوق بشری به شکل امروز سابقه تاریخی چندانی ندارد، باید اعتراف کرد که طی سالیان اخیر، حجم مطالب و مباحث آن رشد بسیار فزاینده‌ای داشته و اگرچه خاستگاه آن غرب است، بدین معنا نیست که سایر نظام‌ها و فرهنگ‌ها از داشتن مفاهیم آن بی‌بهره باشند، اگرچه ممکن است نگاه آنها به مسائل و بسترهای حقوق بشر متفاوت باشد.

دین مبین اسلام، با داشتن فرهنگ و تمدن غنی و منابع اصلی و توجه به امور زندگی دنیوی، در کنار طرح مباحث اخروی و معنوی، دارای جایگاهی والا در نظام‌های حقوقی معاصر جهان است. از آنجاکه نظام حقوقی اسلام، نظامی پویا و جامع به‌شمار می‌رود، شایسته است با توجه به طرح مباحث نو، به بازخوانی مفهوم حقوق بشر بپردازیم و زوایای آن را نیک در یابیم. موضوع حقوق بشر، انسان است و در جهان بینی اسلامی نیز انسان خلیفه خداست که در سایه عقل و اراده و مسئولیت، بر سایر مخلوقات برتری دارد. نزدیکی و قرابت آدمی به خداوند و اعتقاد به ارزش و کرامت والای انسان، به حقوق بشر در نظام اسلامی موقعیتی ممتاز و برجسته بخشیده است. آنچه به‌عنوان حقوق بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده به نحو کامل‌تری در نظام حقوقی اسلام مورد توجه قرار گرفته است.

در مقاله حاضر اصول و مبانی و اهمّ مصداق‌های حقوق بشر از دیدگاه علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) بررسی شده است تا در پرتو آن بتوان جایگاه حقوق بشر را در دین مبین اسلام درک نمود و بینشی صحیح نسبت به ارتباط بین

حقوق بشر و اسلام داشت. از این‌رو، مهم‌ترین پرسش‌هایی که در صدد یافتن پاسخ آنها خواهیم بود عبارتند از: چه مبانی و اصول پایه‌ای برای صیانت از حقوق بشر در اندیشه امام‌رضا(علیه‌السلام) یافت می‌شود؟ چه موارد و مصداق‌هایی در سیره علمی و عملی حضرت در رعایت حقوق بشر و شهروندی وجود دارد؟ میزان درجه تأکید و اهتمام امام‌رضا(علیه‌السلام) بر رعایت و صیانت از حقوق بشر چقدر است؟ کدام ساحت از ساحت‌های حقوق بشری در اندیشه ایشان اهمیت بیشتری دارد؟

تاکنون آثار ارزشمندی در قالب کتاب و مقاله درباره سیره‌شناسی امام‌رضا(علیه‌السلام) در حوزه‌های مختلف اندیشه سیاسی، تربیتی-اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی و... نوشته شده است. همچنین آثار پراکنده‌ای درباره رعایت حقوق مردم با تأکید بر حق الناس از سوی امام‌رضا(علیه‌السلام) یافت می‌شود که در برخی از آنها به‌طور کاملاً موجز و مختصر، به برخی از حقوق و آزادی‌های بشری اشاره‌ای گذرا صورت گرفته است. برخی از پژوهش‌ها جهت تحقق و نهادینه‌سازی حقوق بشر و فرهنگ شهروندی از منظر امام‌رضا(علیه‌السلام) راهکارهایی را ارائه کرده‌اند.

مقاله پیش رو به سبب آنکه تحلیل مبانی و واکاوی مصداق‌های حقوق بشر را به‌صورت روشمند الگوی خود قرار داده، امیدوار است بتواند گام مؤثری در راستای تبیین و تشریح مقوله حقوق بشر و شأن و جایگاه آن در سیره و اندیشه امام‌رضا(علیه‌السلام) بردارد. بنابراین، در صدد تحلیل و بررسی روشمند و هدفمند اصول پایه‌ای و گزاره‌های مهم حقوق بشری مد نظر امام‌رضا(علیه‌السلام) با روش تحلیل مفادی و اسنادی و از طریق گردآوری اسناد و منابع کتابخانه‌ای خواهد بود. بدین سبب، مطالب این مقاله چنین سامان خواهد یافت: در مبحث نخست، اصول و مبانی کلی حقوق بشر از دیدگاه امام‌رضا(علیه‌السلام) در سه گفتار کرامت انسانی، آزادی و مساوات بررسی خواهد شد. در مبحث دوم موارد و مصداق‌های مهم حقوق بشر از منظر امام(علیه‌السلام) در قالب گفتارهای حقوق و آزادی‌های فکری، حقوق قضایی، حقوق مالی و اجتماعی و حقوق اقلیت‌ها به بحث خواهیم گذاشت.

مبحث اول: اصول و مبانی حقوق بشر در سیره و سخنان امام رضا (علیه السلام)

در دین مبین اسلام که بینش رضوی نیز به آن متکی است، خداوند متعال در مرکز جهان‌بینی قرار دارد. در جهان‌بینی اسلامی، انسان کسی است که حیات و فکر و عمل خود را بر خلوص و اخلاص در راه خداوند یگانه استوار سازد (خسروشاهی و دانش‌پژوه، ۱۳۸۰: ۸۶). در سوی مقابل، جهان‌بینی غرب «انسان» را در مرکز اعتقادات قرار می‌دهد و خدا بدین معنا، در خدمت انسان و نیازهای اوست. این تصویر در اسلام، از آغاز به‌گونه دیگری رقم خورد. انسان با فطرتی رو به یگانگی آفریده شده که خدامحورری رکن اصلی هستی او را تشکیل می‌دهد. اثر و نتیجه «خدامحوری» در تفکر امام رضا (علیه السلام) و «انسان‌محوری» در فرهنگ رایج غرب برای حقوق بشر، این است که حقوق بشر دریافت‌شده از اسلام، آن حقوق را در چهارچوب اراده فرمان الهی می‌بیند و ناگزیر نمی‌تواند از همه اعتبارها و حیثیت‌ها صرف نظر کند. وقتی از حقوق بشر در اسلام صحبت می‌شود، نمی‌تواند حقوق بشر مطلق باشد، بلکه بشری است که در ارتباط با خدا قرار گرفته است.

مفاهیم و گزاره‌هایی هستند که برای تبیین هر موضوع چارچوب خاصی را ترسیم و معیارهایی را ارائه می‌کنند که تنها با رعایت آنها می‌توان به ارزیابی معرفت‌های مورد نظر پرداخت (ساروخانی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۰). لذا برای تبیین مرزهای مفهومی این پژوهش، ناگزیر از ارائه تصویری از اصول بنیادین و ترسیم چارچوب مفهومی آنها هستیم. حقوق بشر از منظر امام رضا (علیه السلام) بر مبنای اصولی پایه‌گذاری شده است که در بادی امر، مولود اندیشه‌های فلسفی، اخلاقی و دینی است و در آن، سعادت و کمال بشری همواره مد نظر است. در روابط فردی و اجتماعی، نظام حقوقی اسلام را بارور می‌سازد. این اصول، در عین آنکه به‌عنوان منبع حقوق قابل درک است، به قواعد حقوقی، ارزش و محتوا می‌بخشند و مستقیم یا غیرمستقیم قاعده‌گذاری می‌کنند که در ادامه بررسی خواهند شد.

گفتار اول: کرامت انسانی

مهم‌ترین اصل و پایه حقوق بشر از نظر امام‌رضا(علیه‌السلام) «کرامت انسانی» است، که حکایت از شأن و منزلت بلند انسانی دارد. انسان به‌عنوان آفریده خداوند از یک سو دارای کرامت ذاتی است و از سوی دیگر با استفاده از استعدادهای خود، در فراز و نشیب رفتاری، می‌تواند به مراتب کرامت نایل آید. به استناد سخنان گهربار حضرت رضا(علیه‌السلام) دین اسلام برای انسان‌ها دو نوع کرامت قایل است:

بند اول: کرامت ذاتی

انسان دارای کرامت ذاتی است. خداوند متعال بنی‌آدم را از همان ابتدای خلقت تکریم کرده و عزت و شرافت بخشیده است و با تسلط آنها بر خشکی و دریا، روزی پاکیزه مقرر داشته و بدین وسیله آدمی را اشرف مخلوقات قرار داده است. در کلام‌الله مجید می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (همانا بنی‌آدم را با کرامت آفریدیم) (اسراء/۷۰). تکریم انسان با وجود خلقت جسمانی خاکی‌اش، به‌سبب برخورداری از روح خدایی، تاحدی است که مسجود ملائک واقع شده است.

امام‌رضا(علیه‌السلام) در این‌باره از پدران بزرگوارش به نقل از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ، التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ إِصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ» (اوج خردمندی، پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم و نیکوکاری نسبت به هر انسان نیکوکار و بدکاری است) (عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۱: ۴؛ حرّ عاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۱: ۲۸؛ ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۳۵). روش و منش امام‌رضا(علیه‌السلام) رفتار انسانی با تمام مردم است که ضابطه و معیار اصلی انسان بودن است. در این نوع از کرامت، به فرموده امام‌رضا(علیه‌السلام) همه افراد انسانی شایسته‌اند که مورد مهر و نیکی قرار گیرند و تقوا که یکی از اصولی‌ترین مؤلفه‌های دینی است، ملاک عمل واقع نشده است.

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: «جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مبدا فردی از انسان‌ها را کوچک بشمارید که کوچک آنان نزد خدا بزرگ است.» (مالکی، بی تا: ۳۱). امام رضا (علیه السلام) عملاً در برخورد با صاحبان ریاست و کسانی که توقع داشتند تا امام (علیه السلام) بین آنان و دیگر طبقات مردم تفاوت بگذارد و بیشتر مورد احترام باشند، به نحوی برخورد می کردند که هیچ فرقی با دیگران ندارند (زارعی سبزواری، ۱۳۸۸: ۴۲). انسان در روابط اجتماعی و جمعی باید انسانیت خود را به منصفه ظهور برساند و بر اساس انسانیت خویش با همگان رفتاری انسانی داشته باشد؛ یعنی میزان و شاخصه رفتاری و راه و روش زندگی اجتماعی باید انسانیت انسان باشد، نه چگونگی رفتار دیگران. لذا، نباید رفتار نیک خویش را به علت بد رفتاری و ناهنجاری دیگران، از آنان دریغ کرد. چه بسا رفتار انسان با این دسته از افراد آنها را بیدار و به اشتباه خود آگاه کند و این می تواند آموزنده اصول انسانی و گسترش دهنده انسانیت باشد. انسان وقتی از مؤمنان نیکی دید، به آنان می گراید و راه و روش شان را سرمشق زندگی خود قرار می دهد.

بند دوم: کرامت اکتسابی

از ابراهیم بن عباس صولی نقل است که گفت: امام رضا (علیه السلام)، درباره سوگند و کفاره آن که آزاد کردن بنده ای باشد، سخن می گفتند. در پایان فرمودند: «سوگند می خورم به قرباتی که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارم، اگر کسی گمان کند که من بهتر از او هستم - با اشاره به یکی از غلامان سیاه خود - درست نیست، مگر اینکه عمل شایسته داشته باشم.» (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۳۷). بر این اساس امام رضا (علیه السلام) حقوق اصیل اسلامی را بدین گونه برای ما تبیین می فرماید که تمامی انسان‌ها ذاتاً دارای شئون و مراتب برابرند؛ اما هر کس می تواند با پیروی بیش از حد از تمایلات غریزی، اخلاقاً محکوم به سقوط باشد یا با به کار انداختن استعداد های جمیله خود، مراتب کمال انسانیت را طی کند و به مدارج عالیله ارتقا

یابد. بدین ترتیب است که رفتارهای انسانی، مراتب و جایگاه‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند و در نتیجه، افراد نسبت به یکدیگر برتری می‌یابند؛ همان منطقی که در کلام خداوند متعال مشاهده می‌شود که: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ» (با کرامت‌ترین شما باتقواترین شماست) (حجرات/۱۳).

انسان با برخورداری از موهبت آزادی و با اتکا به دو منطق متلازم احساس و تعقل، می‌تواند روش زندگی خود را ترسیم کند. منطق احساس، انسان را به سوی ارضای منافع غریزی و منطق تعقل، به پیروی از حق دعوت می‌کند. اصرار بیش از حد نسبت به احساس و یا تعقل، آدمی را به جاه‌طلبی و خودخواهی سوق می‌دهد یا او را راهی حق‌طلبی و عدالت‌خواهی و رعایت حقوق شهروندان می‌کند.

با توجه به دیدگاه امام‌رضا (علیه‌السلام) نسبت به «کرامت ذاتی» و «کرامت اکتسابی» معلوم می‌گردد که خداوند سبحان، زمینه ارزش و کرامت را در انسان به‌وجود آورده است؛ بدین معنا که نیروها و استعدادهاى مثبتی که خداوند به انسان‌ها عنایت فرموده مقتضی به‌وجود آمدن حق کرامت برای انسان است. لذا، اگر انسان درصدد هوپرستی و خودهدفی برآید و استعدادها را در جهت اهداف خود قرار دهد، کرامت ذاتی خویش را متزلزل می‌سازد (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۲۶). برعکس، از راه مبارزه با هوای نفس و به‌کارگیری توانایی در راستای انسان‌دوستی، ایثار و آزادگی و مهربانی، منجر به تثبیت و ارتقای کرامت انسان می‌شود. امام‌رضا (علیه‌السلام) درباره این مسئله فرمودند: «بالاترین جهاد آدمی، جهاد با نفس خود است.» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۴۴).

گفتار دوم: مساوات و برابری

اصل مساوات و برابری مبنای زندگی مشترک اجتماعی در جوامع کوچک و بزرگ به‌شمار می‌رود. به استناد آیات الهی همه افراد انسانی دارای خلقت واحدند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء/ ۱). بنابراین، هرگونه امتیاز

موهومی که زائیده برتری طلبی انسان‌ها نسبت به یکدیگر باشد، از نظر اسلام، قابل قبول نیست. برابری انسانی، آرزوی تمامی بشر دوستان و مصلحان جامعه بشری است و اولیای الهی پیشگامان این عرصه‌اند. امام‌رضا(علیه‌السلام) فرموده‌اند: «همانا از امام و راهنمای جامعه، مساوات و عدالت خواسته شده است...» (محمد بن مکی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۷). این مساوات و برابری به دو گونه قابل تصور است:

بند اول: مساوات و برابری حقوقی

امام‌رضا(علیه‌السلام) در حدیثی می‌فرمایند: «إعلم... أن حق الأخوان واجب فرض... و ابدلوا النفوس و الأموال دونهم... و مواساتهم و مساواتهم فی کل ما یجوز فیہ المساوات و المواسات...» (بدان... که حق برادران، واجب و فریضه است... از خود و امواتان برای آنان سرمایه‌گذاری کنید... و در هر چیز که مساوات و برابری در آن رواست، با آنان به برابری و مساوات رفتار نمایید...) (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۴: ۲۲۶). از دیدگاه امام(علیه‌السلام) اصل مساوات حقوقی انسان‌ها در وهله اول، از نگاه توحیدی ایشان سرچشمه می‌گیرد و در وهله بعد، از این جهت که تمام انسان‌ها زاده یک پدر و مادر بوده و همگی بنی آدم محسوب می‌شوند، تساوی انسان‌ها در کرامت انسانی و قابلیت نیل به سعادت و کمال جاوید، از این نگاه امام‌رضا(علیه‌السلام) به انسان و جهان نشأت می‌گیرد. از نظر ایشان، تساوی حقوقی افراد صرف نظر از هر نوع تبعیض پذیرفته شده است، ولی با توجه به عبارت «فی کل ما یجوز» تنها دو استثنا بر آن مشاهده می‌شود که هر دو از واقعیات و اصل عدالت ناشی می‌شوند. اولین استثنا مربوط به حقوق ذاتی و اولیه و لایتنیغیر انسان‌ها یعنی برخی تفاوت‌های حقوقی بین زن و مرد است که از ویژگی خاص زنانگی و مردانگی انسان ناشی می‌شود، به گونه‌ای که قایل شدن به تساوی حقوقی در این زمینه‌ها هم ناشدنی و هم نامطلوب است. دومین استثنا که از اصل عدالت اسلامی برمی‌خیزد، مربوط به حقوق اکتسابی، ثانویه و تحول‌پذیر انسان‌هاست. در این مورد، تساوی حقوقی به صورت مشروط پذیرفته شده است،

یعنی حقوق مساوی در شرایط مساوی؛ مثل مزد مساوی برای کار مساوی، که تحقق آن تقریباً در اختیار انسان است.

تأکید امام رضا (علیه السلام) بر رعایت مساوات و برابری بدان جهت است که زمینه و بستر اصلی حقوق بشر را باید در آن جستجو کرد. تا وقتی بین افراد مساوات برقرار نشود، محال است که در جامعه‌ای عدالت اجتماعی و برادری و آزادی محقق شود. بدون مساوات راه برای ظلم و تجاوز هموار می‌گردد و کلیه اصولی را که زیر پوشش حقوق بشر قرار دارد، ناممکن می‌سازد. لذا در روایت فوق با بیان صریح و روشن، رعایت مساوات حقوقی را بر شهروندان واجب دانسته‌اند.

این امام همام از شدت اعتقاد و عمل به اصل مساوات و برابری، از تهمت و افترای دشمنانی که می‌خواستند محبت ایشان را از دل مردم بیرون کنند، مصون نماندند. اباصلت می‌گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! این چیست که مردم از شما نقل می‌کنند و می‌گویند که شما ادعا می‌کنید مردم بندگان و بردگان شمایند؟ امام رضا (علیه السلام) سر به آسمان برداشتند و فرمودند: «خداوند، تو آفریننده آسمان‌ها و زمینی و دانای آشکار و نهانی! تو گواهی که من این را هرگز نگفته‌ام و از پدرانم نیز نشنیده‌ام. و تو دانایی به ستم‌هایی که این امت بر ما روا داشته‌اند که این (تهمت) هم یکی از آنها است.» (ابن بابویه، ۴۲۵، ق، ج ۲: ۱۸۴). این فرمایش امام (علیه السلام) صفت ناپسند روحانیون و کشیش‌های یهودی و مسیحی را مذموم و باطل قلمداد می‌کند که به فرموده قرآن کریم مردم آنها را به جای خداوند متعال می‌پرستیدند و خدای خویش می‌دانستند: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ» (توبه/۳۱).

همچنین، مشاهده می‌کنیم که امام (علیه السلام) این افترای مغرضانه را از جمله ستم‌هایی بر شمردند که امت در حق آنها روا داشته‌اند، زیرا ایشان، همه شهروندان را از لحاظ حقوق اجتماعی یکسان و برابر می‌دانند، جز حق طاعت و عبادت که خداوند خالصانه‌ترین آن را مخصوص خود گردانیده و وسیله ترفیع درجات بندگان نزد خود

قرار داده است. همچنین حق ولایت که باری تعالی ائمه اطهار (علیهم السلام) را بدان گرامی داشته است و دیگران نمی‌توانند آن را برای خود ادعا کنند. در غیر این دو، همه برابر و بندگان خدایند. امام رضا (علیه السلام) بنده بودن را مایه افتخار و موجب سربلندی دانسته و سرفروا آوردن در مقابل فرمان الهی را اساس سرفرازی می‌دانند و این همان معنای سخن دیگر ایشان است که می‌فرمایند: «به بندگی خداوند افتخار می‌کنم.» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۳۶۲).

در موردی دیگر، عبدالله بن صلت روایت کرده است: من در سفر امام رضا (علیه السلام) به مرو در خدمت ایشان بودم. یک روز فرمودند سفره غذا بیندازند. در کنار سفره همگی غلامان آن حضرت از سیاهان و غیره گرد آمدند. من به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم! کاش برای اینها سفره جداگانه انداخته می‌شد. امام (علیه السلام) فرمودند: «پروردگار ما یکی است، پدر و مادر ما هم یکی و پاداش هم به کردار است.» (کلینی، ۱۳۸۱ق، ج ۸: ۲۳۰). در فراز پایانی سخن حضرت، از طرفی نفی هرگونه امتیازخواهی و برتری طلبی و از طرف دیگر، برابری انسان‌ها به عقیده توحیدی بازگردانده شده است و متذکر می‌شوند، اگر ایمان به خداوند متعال است و انسان‌ها همه مخلوق و بنده او هستند، او که عدل مطلق و دائم‌اللطف است، به همه آفریده‌های خود نگاهی مساوی دارد و هیچ امتیاز و برتری نمی‌تواند عامل تبعیض واقع شود.

بند دوم: مساوات و برابری عموم در برابر قانون

امام رضا (علیه السلام) در سند ولیعهدی درباره تساوی عموم در برابر قانون الهی چنین می‌فرمایند: «اگر چیزی از پیش خود آوردم، یا در حکم خدا تغییر و دگرگونی در انداختم، شایسته این مقام نبوده و خود را مستحق کیفر نموده‌ام.» (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۳۸۶). بیان این عبارت تلایبی توسط حضرت رضا (علیه السلام) برای مبارزه با این عقیده رایج بود که عالمان بی‌عمل این‌گونه به مردم تفهیم کرده بودند که هر زمامدار و حاکمی از مجازات و بازخواست مصونیت دارد زیرا مقام و منزلت او از قانون

هم بالاتر است. امام (علیه السلام) با این گفته خویش، تساوی عموم از جمله حاکم در مقابل قانون الهی را یادآور می‌شوند. از نظر ایشان اصل عدالت‌بخش «مساوات» نباید در رفتارهای سیاسی، تحت‌الشعاع قرار گیرد و سبب افزایش نابرابری شود.

همچنین ایشان در مقام پاسخ به محمدبن عباده که از حضرت درباره عدم پذیرش خلافت از مأمون پرسیده بود، فرمودند: «اگر امر حکومت به ما بازگشت کند و تو هم چنان باشی که اکنون هستی، در آن روز هم چیزی نصیب تو نخواهد شد و مانند یکی از دیگران خواهی بود.» (فضل الله، ۱۳۸۵: ۷۱). امام (علیه السلام) در پاسخی کوتاه بیان می‌دارند که در مقابل قانون الهی هیچ کس را بر دیگری امتیاز و برتری نیست و رعایت قانون عدل، از طرف حکومت و اجرای اصل مساوات بین مردم ضروری است و همه انسان‌ها در برابر قانون مساوی‌اند و قانون باید نسبت به حقوق و تکالیف آنها، بدون هیچ امتیاز و تبعیضی اجرا شود.

مسلمان باید در برابر قانون اسلامی خاضع باشد، هرچند اجرای آن به ظاهر به ضرر او باشد که البته با نگاه عمومی به جامعه، به سود او و همگان است. از این‌رو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «حدی (قانونی) که در زمین جاری شود، مؤثرتر از شصت سال عبادت است.» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۹). در حدیث دیگری فرمودند: «اجرای حدی از حدود الهی پربرکت‌تر از چهل روز بارش باران است.» (کلینی، ۱۳۸۱ ق، ج ۷: ۱۷۴). علامه طباطبائی (ره) ضرورت نظم و قانون در جامعه را بر اساس طبع استخدامگر انسان تبیین کرده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۱: ۱۵۵). همه مذمت‌های قرآن کریم از انسان، ناظر به همین طبع سرکش و آثار زیانبار آن است.

گفتار سوم: آزادی

آزادی از اصول اولیه اسلام و برخاسته از سرشت آدمی است. برای دریافت حقیقت اصل آزادی انسان و دیدگاه امام رضا (علیه السلام) نسبت به این اصل و شاخه‌های آن،

به این نکتهٔ مقدماتی باید توجه داشت که واژهٔ «آزادی» دارای مفاهیم مختلف فلسفی، اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناختی و حقوقی است که بدون توجه به آن‌ها خلط مبحث و مغالطه پیش می‌آید. از مفاهیم مختلف آزادی، آنچه در این بحث بیشتر به کار می‌آید، دو مفهوم آزادی فلسفی (تکوینی) و آزادی حقوقی (تشریحی) است.

بند اول: آزادی فلسفی (تکوینی)

از نظر فلسفی، انسان موجودی است که فطرتاً آزاد آفریده شده و آزادی جزء خصایل جدایی‌ناپذیر طبیعت اوست. بدین اعتبار، هر فرد دارای مجموعه حقوق اساسی است که از خصلت عالی طبیعی او نشأت می‌گیرد. انسان در چارچوب فعالیت‌های ارادی خویش، طبیعتاً آزاد است. بر اساس این آزادی است که دینداری معنا پیدا می‌کند، اعمال ارادی انسان، صفت اخلاقی یافته و به خوب و بد متصف می‌گردد. آزادی، از این منظر این است که انسان اراده‌ای مستقل دارد و نیت و تصمیم‌ها و افعالش حاصل ارادهٔ خود اوست.

امام‌رضا (علیه‌السلام) در طول حیات گرانقدر خویش با گروهی که «جبرگرا» و «تفویضی» بودند، مواجه شدند. حضرت دربارهٔ آنها می‌فرماید: «من زعم أن الله يفعل أفعالنا ثم يعذبنا عليها فقد قال بالجبر والقائل بالجبر كافر و من زعم أن الله فوض أمر الخلق و الرزق فقد قال بالتفويض و القائل بالتفويض مشرك» (هر کس گمان می‌کند افعال بشر را خدا انجام می‌دهد و سپس خدا ما را به خاطر این افعالی که خود انجام داده است عذاب می‌کند، جبرگراست و معتقد بدان کافر است. و هر کس که گمان می‌کند خداوند خلقت و رزق بندگانش را به بشر و اگذار کرده است، تفویضی است و معتقد بدان مشرک است) (ابن بابویه، ۴۲۵ق، ج ۱: ۷۹).

امام (علیه‌السلام) کسانی را که فعل بشر را به خدا نسبت می‌دهند - بدین معنا که انسان، اختیار و مسئولیتی ندارد - و جبرگرا هستند و نیز در طرف دیگر، آنانی که

قایل به دخالت‌نداشتن خدا در جهان هستند و تفویضی هستند را در مقابل دیدگاه اصیل اسلامی در خصوص آزادی فلسفی انسان می‌دانند. سپس در محاجه با شخصی که از ایشان معنای عبارت «أمر بین الأمرین» را در روایت «لا جبر و لا تفویض، بل أمر بین الأمرین» پرسید، فرمودند: «أمر میان امرین، وجود امکان و راهی است که به وسیله آن انسان، آنچه را بدان مأمور است انجام دهد و آنچه را از آن نهی شده، رها کند.» آن شخص پرسید: آیا خداوند اراده خود را در این باره اعمال می‌کند؟ امام فرمودند: «اراده و مشیت الهی در خوبی‌ها همان امر به آنها و خشنودی به آنها و یاری بر انجام آنهاست و اراده خداوند بر معاصی، نهی از آنها و ناخشنودی بر آنها و کیفر بر ترک آنهاست.» سپس مؤمنین را از معاشرت با قائلین به جبر و تفویض برحذر می‌دارند (همان: ۱۲۴).

با عنایت به این روایات وجود مبارک امام رضا (علیه السلام) این نوع از آزادی، جوهره انسانیت است و انسان بدون آن با سایر حیوانات تفاوتی نخواهد داشت. با وجود این نوع از آزادی است که انسان به کرامت‌های اکتسابی و مراتب عالییه دست می‌یابد و بدون آن، کرامت ذاتی و اکتسابی نیز برای انسان بی‌معناست. این مفهوم از آزادی، نه عین کرامت انسان، بلکه مبنای کرامت او و جوهره انسانیت است.

بند دوم: آزادی حقوقی (تشریحی)

آزادی در این معنا عبارت از حقی است که به موجب آن افراد بتوانند استعدادها و توانایی‌های طبیعی و خدادادی خویش را به کار بیندازند، مشروط بر اینکه آسیب و ضرری به دیگران وارد نسازند. از دیدگاه اسلام، خداوند، انسان را موجودی شریف قرار داده و مزایایی نیز به او عطا فرموده است که دیگر موجودات از آن بی‌بهره‌اند. یکی از این امتیازها آزادی توأم با مسئولیت است که به موجب آن می‌توانند سرنوشت خود را رقم بزنند و نتیجه کار خوب و بد خویش را مشاهده کنند و با به‌کارگیری آن، در مراتب انسانی ارتقا یابند. یکی از برنامه‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تکریم اصل

حریت و آزادگی است. به فرموده قرآن، هم او محدودیت‌های پیش و غل و زنجیر اسارت را با دعوت الهی از مردم برداشته است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف/۱۵۷).

امام رضا (علیه السلام) ضمن پذیرش اولیه این موهبت الهی در حق مردم، آن را مقید به قیودی می‌دانند که در غیر این صورت، منجر به تالی فاسدهای فراوان خواهد شد. ایشان می‌فرمایند: «إِذَا فَعَلَ النَّاسُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ (المنهيات) و ارتكب كل إنسان ما يشتهي و يهواه من غير مراقبة لأحد، كان في ذلك فساد الخلق أجمعين» (زمانی که مردم به کارهای ممنوع دست زدند و هرکس، هر چه دلش خواست انجام داد، بدون آنکه کسی نظارت کند، مردم همگی به فساد و تباهی دچار می‌شوند) (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۹۹). در کلام امام (علیه السلام) آزادی همواره قرین مسئولیت است و سرنوشت نیک و بد انسان‌ها بر اساس آن رقم می‌خورد و حقوق و آزادی انسان‌ها به رعایت حقوق و آزادی انسان‌های دیگر محدود می‌شود و آزادی بدون مراقبت و نظارت ممنوع شمرده شده است. از نظر ایشان، آزادی هر فرد، نه تنها به آزادی دیگران محدودیت می‌یابد، بلکه به اصل کرامت انسان نیز تحدید می‌گردد. لذا اگر وجود نوعی از حق و آزادی برای فرد، موجب نقض کرامت او گردد، این آزادی و حق، مشروع نیست تا چه رسد به آنکه موجب نقض کرامت دیگر افراد و جامعه گردد.

انسان در حوزه آزادی فردی و اجتماعی، باید اصول و موازینی را بپذیرد و بدان‌ها ملتزم باشد و در قلمرو فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و رفتار شخصی به ضوابطی تن دهد تا هم از تباهی خود جلوگیری کند و هم مانع هرج و مرج و متلاشی شدن اجتماع گردد و حقوق و آزادی‌های شهروندان نیز صیانت شود. نقش حکومت‌ها در این زمینه این است که مانع تجاوزگری شوند و رفتار خودسرانه افراد را کنترل و از حقوق بشر پاسداری کنند. این همان آزادی مدنظر امام رضا (علیه السلام) و مصداق کامل عدالت اجتماعی است.

مبحث دوم: مصداق‌های مهم حقوق بشر در سیره و سخنان امام‌رضا(علیه‌السلام)

اکنون که اصول و مبانی حقوق بشر را از دیدگاه امام‌رضا(علیه‌السلام) تبیین کردیم، مصداق‌های مهم حقوق شهروندان را، که طبق روایات موجود می‌تواند تصویری از بینش و اندیشه رضوی(علیه‌السلام) در زمینه نهادینه‌سازی حقوق بشر به دست دهد، بررسی می‌کنیم. «نهادینه شدن یک امر اجتماعی، یعنی پایدار و ریشه‌ای شدن آن در متن و عمق جامعه و مقبول، تأیید و به رسمیت شناخته شدن آن ارزش‌ها و مقررات توسط افراد جامعه» (گلابی، ۱۳۷۶: ۹۹). امام‌رضا(علیه‌السلام) در پی گسترش منظم و مستمر قواعد و مقررات حقوق بشری در جامعه بودند، به نحوی که در متن و عمق جامعه تأییدشده و ارزش‌ها و مقررات مربوط به آن توسط افراد جامعه به رسمیت شناخته شوند. بدین سبب، در چهار گفتار؛ حقوق و آزادی‌های فکری، حقوق قضایی، حقوق مالی و اجتماعی و حقوق اقلیت‌ها را بررسی خواهیم کرد.

گفتار اول: حقوق و آزادی‌های فکری

یکی از اوصاف شاخص و متعالی انسانی، فکر و اندیشه است که با فعل و انفعال پیوسته در درون انسان، به وی حیات معنوی می‌بخشد و او را از دیگر موجودات متمایز می‌کند. هر چند انسان‌ها با استقلال و تنهایی خویش، بدون ارتباط با دیگران، می‌توانند فعالیت فکری انجام دهند، اجتماعی بودن انسان، چنان رابطه‌ای را پدیدار می‌سازد که در آن، تبادل و تأثیر و تأثر متقابل، امری اجتناب‌ناپذیر و بسترساز فضایی از نزدیکی و دوری و دوستی و دشمنی می‌شود. این تأثیر و تأثر متقابل از دو منظر قابل توجه است: نخست، فکر، همیشه در یک مجموعه بسته ذهنی ساخته و پرداخته نمی‌شود، بلکه در بسیاری موارد، جبر خارجی بر آن سنگینی می‌کند. دوم، انسان، تنها دربرگیرنده یک فکر مجرد نیست، بلکه در روابط جمعی می‌تواند افکار خود را به شکلی بیان و منتشر کند که دیگران تحت تأثیر وی قرار گیرند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۲۱).

با توجه به موارد فوق، وضعیت ایده‌آل آن است که حقوق و آزادی‌های فکری، در چارچوب موازین حقوقی، طوری باشد که انسان با به‌کارگیری شعور خود، پاسخگوی حوائج آزادی‌خواهانه فردی و در عین حال، بدون هر فشار فکری بیرونی، به نحو شایسته، همراه با تبادل‌های فکری اجتماع باشد. هرچند آزادی فکری را می‌توان در عنوان واحدی خلاصه کرد، اما در داخل این عنوان، سلسله حقوق و آزادی‌های مشخصی از قبیل عدم تحمیل دین و آزادی مباحثات علمی قابل طرح است که در آن، انسان در جلوه‌های متفاوت به اندیشه و کوشش می‌پردازد و هر کدام اقتضای نظام حقوقی خاصی را دارد که ما در این گفتار به بررسی آنها از منظر حضرت رضا(علیه‌السلام) می‌پردازیم.

بند اول: عدم تحمیل دین

امام رضا(علیه‌السلام) به‌عنوان رهبر دین اسلام که خطاب آن به جهانیان است، ضمن دعوت متفکرانه مردم به پذیرش دین و خودداری از هر نوع تحمیل و فشار عقیدتی، راه مجادله را برای ارباب تفکر باز می‌گذارند و فرصت هر نوع دگراندیشی را، مشروط بر آنکه به مصالح اسلام لطمه‌ای وارد نیارد، فراهم می‌آورند. در مجلسی، مأمون شأن نزول آیه‌ای از کلام‌الله مجید را پرسید که می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (اگر خداوند می‌خواست، همه مردم روی زمین ایمان می‌آوردند، حال تو ای پیامبر می‌خواهی مردم را به ایمان آوردن مجبور کنی؟) (یونس/۹۹).

امام رضا(علیه‌السلام) فرمودند: «پس از یک‌سری فتوحات، در پی آن عده‌ای تحت ظلّ حکومت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) تسلیم شدند، ولی ایمان نیاوردند. تعدادی از مسلمانان نزد پیامبر آمدند و به ایشان عرضه داشتند با توجه به جنگ‌های خطرناک پیش رو، اگر این افراد را اجبار به ایمان آوردن کنیم، تعداد سپاهیان ما بیشتر می‌شود و قوی‌تر می‌شویم». امام رضا(علیه‌السلام) می‌فرمایند حضرت

رسول (صلی الله علیه و آله) جواب دادند: «نمی‌خواهم خداوند را در حالی ملاقات نمایم که در دین او بدعت ایجاد کرده باشم و من از گروه زورگویان نیستم. در این صورت، ایمان آنها همانند هنگامی است که پس از دیدن حقایق (پس از مرگ) و دیدار قدرت حق، در آخرت ایمان خواهند آورد. من اگر با مردم به اجبار رفتار کنم، آنها نه سزاوار پاداشند و نه شایسته ستایش. لیکن می‌خواهم که با آزادی و اختیار، به دین بگردند و مجبور نباشند، تا شایسته قرب و اکرام الهی شوند و در بهشت جاودان زندگی کنند.» (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۱۳۵؛ عطاردی، ۱۳۹۲ق: ۳۴۵).

با امعان نظر به این روایت شریف امام (علیه السلام) اصولاً مقابله با عقاید قلبی و معتقدات دینی انسان‌ها که از عوامل محیطی و روحی، روابط اجتماعی و به‌ویژه تعلیم و تربیت ناشی می‌شود، از راه زور و اجبار ممکن نیست. کما اینکه خداوند در آیه دیگری از قرآن کریم درباره گرایش به دین، اکراه را جایز نمی‌داند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره/۲۵۶). چون عقاید قلبی و دینی از راه عقل و قبول وجدانی پدیدار می‌شود، نمی‌توان با اکراه و اجبار، عقیده فردی را تغییر داد. بر این اساس، عدم تحمیل دین را باید از حکمت‌های خداوندی به‌شمار آورد که حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) حق تحمیل آن را ندارد و فقط ایمان آزاد، آگاهانه و مسئولانه تشویق می‌شود.

آزادی اراده و انتخاب انسان از منظر امام رضا (علیه السلام) ارزشمند است و حق اوست که در عقیده و فکر مجبور نشود. انسان‌ها باید خود، راه خویش را برگزینند و با وجود چنین آزادی است که شایستگی نیل به پاداش یا کیفر حاصل می‌شود و شایسته ستایش یا نکوهش می‌شوند. این آموزه امام رضا (علیه السلام) عظمت ارزش انسان و عدم تحمیل دین را بر او تبیین می‌کند. سلب آزادی و الزام و اجبار فکری و اعتقادی بیشترین تأثیر منفی را بر شخصیت انسان می‌گذارد. قطعاً بندگی فکری، زمینه اصلی تمامی بندگی‌ها و اطاعت‌های کورکورانه است. لذا، سلب این آزادی، زمینه سلب تمامی حقوق و آزادی‌های دیگر مردم را فراهم می‌کند و این خود، عامل نقض حقوق اجتماعی و سیاسی و خردشدن شخصیت و کرامت انسانی است.

از نگاه اسلام، از آنجاکه مذهب با گوهر انسانیت انسان مرتبط است، طبعاً بین داشتن و نداشتن مذهب تفاوت وجود دارد، چنان‌که مذاهب حقیقی با مذاهب خرافی، مساوی نیست و چون مذهب صرفاً محدود به اعتقادات شخصی و قلبی نیست، پذیرش آزادی مطلق در داشتن و نداشتن مذهب و انجام هر نوع رفتار مذهبی، به معنای پذیرش هرج و مرج و تعارض اجتماعی است و طبعاً چنین چیزی مقبول اسلام نخواهد بود.

بند دوم: آزادی مباحثات علمی

آزادی مباحثات علمی، از جمله حقوق غیر قابل سلب و ارزشمندی است که به‌مثابه موهبتی الهی، نمی‌بایست به بهانه‌های بی‌ارزش، از مردم سلب شود. با وجود این، بازتاب‌های اجتماعی نسبت به تأثیرهای ناشی از بیانات جسورانه و بی‌ملاحظه‌ای را که ممکن است جریحه‌دارکننده وجدان عمومی باشد، نباید نادیده گرفت. شنیدن دیدگاه‌های گوناگون که نوعاً برخاسته از عقاید متفاوت است، در اسلام با آغوش باز پذیرفته و در قرآن کریم بشارت داده شده است که سخنان را بشنوند و به عنوان هدایت یافتگان خردمند، بهترین آنها را انتخاب کنند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/۱۸). با این آزادی، وسیله تفاهم بین افراد بشر فراهم می‌شود و از مقاصد یکدیگر مطلع می‌شوند و در نتیجه تضارب آراء و تصادم افکار، حقیقت امور مشخص می‌شود. حضرت علی (علیه‌السلام) نیز آزادی بیان را راز سلامت جامعه می‌دانند و در نامه‌ای به مالک اشتر سفارش می‌کنند تا با تشکیل جلسات عمومی، به کسانی که نیازمند دادخواهی هستند فرصت داده شود تا به دور از نگرهبانان، حرفشان را آزادانه و بی‌هیچ لرزش و لکنتی بیان کنند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). نمونه‌ها و مصداق‌های درخشانی از این حق مردمی، در سیره و سخنان امام‌رضا (علیه‌السلام) نیز مشاهده می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) مناظرات امام رضا(علیه السلام) و فرصت بیان آزادانه نظرهاى مختلف

امام رضا(علیه السلام) برای انجام رسالت خویش در حفظ دین و آگاهی بخشی به مردم، از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کردند. یکی از شیوه‌های کارآمد در این مسیر، مناظره است. امام از هر فرصتی برای مناظره با عالمان ادیان و متکلمان و... استفاده می‌کردند. مناظره حضرت با جاثلیق مسیحی، رأس الجالوت یهودی، هربز اکبر زرتشتی، عمران صابی، سلیمان مروزی، علی بن محمد بن جهم ناصبی و مناظره‌هایی در شهر بصره، از بقیه مهم‌تر بوده است (محمدزاده، ۱۳۸۶: ۹۸). تمامی آنها دارای محتوای عمیق و جالبی است که هنوز هم از نظر محتوا و فنّ مناظره آموزنده و پربار است. جالب آنکه حضرت، پاسخ پرسش‌ها و شبهه‌های آنها را بر اساس کتاب‌ها و مستندات مکاتب آنان می‌دادند و این رمز موفقیت امام در آن مناظره‌ها بود. ایشان در این جلسات روح آزادمنشی اسلام و سماحت و وسعت نظر در بحث را به همه نشان دادند و ثابت کردند که برخلاف گفته دشمنان، اسلام با زور و شمشیر به مردم تحمیل نشده و یک پیشوای بزرگ اسلامی به مخالفان خود اجازه می‌دهد که هر گونه ایراد و اشکالی دارند، بدون ترس و وا همه مطرح کنند هرچند بر محور نفی اسلام و توحید باشد.

حضرت، بعد از مناظره با هربز اکبر زرتشتی، با ادب و وقار، خطاب به حاضران فرمودند: «یا قوم! این کان احد فیکم یخالف الاسلام و أراد أن یسئل، فلیسئل غیر محتشم» (ای جماعت! اگر در بین شما کسی هست که با اسلام مخالف است و می‌خواهد چیزی را بپرسد، پس بدون اضطراب و نگرانی بپرسد) (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۱۵۴). البته شبیه این عبارت، در پایان و اثنای تمامی مناظره‌ها از امام شنیده شده است؛ از جمله، مناظره با جاثلیق مسیحی، وقتی که او به کلی در مانده شده بود، که به او فرمودند: «هر چه می‌خواهی سؤال کن!» (همان، ج ۲: ۱۴۳).

از ویژگی‌های عصر امام علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) گسترش و رواج مباحثه‌های میان ادیان و مذاهب است. اهمیت این موضوع از آن روست که گرایش جامعه اسلامی

و محافل علمی و دینی به بحث و گفتگو، نشان‌دهنده رشد روحیه کاوشگری در میان مسلمانان بوده است. از طرف دیگر، استقبال مشتاقانه امام‌رضا(علیه‌السلام) از این گونه محافل و مباحث، دو نتیجه محتوم را به همراه داشته است؛ نخست اینکه، مهر تأییدی بر تبادل اندیشه و بحث‌های آزاد از منظر اسلام به‌شمار می‌آمده است و دوم، منطقی‌بودن و استدلال‌پذیربودن اندیشه و معارف اسلامی را می‌رسانده است. البته، امام(علیه‌السلام) از یک طرف آزاداندیش و با سعه‌صدر بودند و از طرف دیگر اهل تساهل و تسامح در مسائل اعتقادی نبودند و حق و باطل را جدا از هم می‌دانستند و با صلابت فکری، محکم بر سر حق می‌ایستادند و اهل نسبی‌اندیشی و تفکر التقاطی نبودند و خطوط مرزی عقیدتی خود را با دیگر مکاتب و ادیان، به‌طور شفاف بیان می‌کردند.

ب) حق پرسشگری مردم و پاسخگو بودن امام‌رضا(علیه‌السلام)

حق پرسش و سؤال از سوی مردم و ضرورت پاسخگویی زمامداران، یکی از مصداق‌های مهم و جدی آزادی‌های فکری است که از طریق آزادی مطبوعات و رسانه‌ها، تجمعات و تشکل‌های مردمی متجلی می‌شود(عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۵۲). اسلام مخالف آن است که حاکم خود را مطاع علی‌الاطلاق بداند و از وی می‌خواهد که مردم دلیل و مصلحت امر و نهی او را بدانند و نظره‌های انتقادی خود را مطرح کنند. امام‌رضا(علیه‌السلام) نیز در دوران امامت خویش به مردم اجازه پرسش می‌دادند و پاسخگویی را وظیفه خود می‌دانستند. حضرت اگرچه مؤید به تأییدات خاصه الهی بودند، خود را از دیگران برتر نمی‌دانستند و دیگران را کوچک نمی‌شمردند و تحقیر نمی‌کردند. لذا به مردم اجازه اظهارنظر و پرسش می‌دادند و حتی آنان را به ژرفکاوی و پرسش تشویق می‌کردند و آن را یک ارزش می‌شمردند و می‌فرمودند: «أَلْعَلِمُ خَزَائِنَ وَمَفَاتِيحَهُ السُّؤَالِ، فَاسْأَلُوا بِرَحْمَةِ اللَّهِ، فَانَّهُ يُوجِرُ فِيهِ أَرْبَعَةٌ: السُّؤَالُ وَالْعِلْمُ وَالْمُسْتَمْعُ وَالْمُجِيبُ لَهُ»(دانش، گنجینه‌هایی است که پرسش، کلید آن است. خدایتان مورد لطف و رحمت قرار دهد،

بپرسید! زیرا در کار پرسش و جستار علمی، چهار نفر پاداش معنوی دریافت می‌کنند: سؤال‌کننده، معلم، شنونده و پاسخ‌دهنده» (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۸؛ کلینی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۱۹۷؛ عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۱: ۵).

از مصداق‌های پایبندی امام‌رضا(علیه‌السلام) به این حق مردم، پاسخگویی ایشان به پرسش‌هایی است که بسیاری از شیعیان از جمله ریان بن صلت و محمد بن عرفه درباره پذیرش ولایتعهدی از سوی ایشان، مطرح می‌کردند. آنان که این عمل حضرت را ناموجه و سؤال‌برانگیز می‌دانستند، پرسش‌هایشان را در خفا و آشکار مطرح می‌کردند. امام(علیه‌السلام) در مقام پاسخگویی به معترضان فرمودند: «خداوند می‌داند که از پذیرش ولایتعهدی ابا داشتیم، ولی هنگامی که میان قبول یا کشته‌شدن مختار شدم، قبول ولایتعهدی را ترجیح دادم. وای بر معترضان که پذیرش ولایت از طرف ستمگر را به هیچ‌وجه جایز نمی‌دانند و اقدام مرا کاملاً خلاف می‌دانند! آیا نمی‌دانند که یوسف(علیه‌السلام) با اینکه پیامبر بود، به حکم ضرورت سرپرستی خزائن عزیز مصر را عهده‌دار شد و فرمود: «مرا مسئولیت خزانه‌داری بده، زیرا من نگهدارنده و دانا هستم. من نیز به اجبار و به حکم ضرورت، این منصب را پذیرفتم، آن هم پس از آنکه مشرف به مرگ شدم. علاوه بر آن، من با شرایطی وارد شدم که مانند خارج‌شونده است.» (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۳۸۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ۲۳۸؛ حر عاملی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۲: ۱۴۷).

در موردی دیگر، محمد بن عرفه روایت کرده است که به امام‌رضا(علیه‌السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چه چیز شما را وادار کرد که ولایتعهدی را بپذیرید؟ فرمودند: «چه چیز جدم علی(علیه‌السلام) را وادار کرد در شورا در آید؟» (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۳۸۰). از مجموعه این سخنان امام(علیه‌السلام) استفاده می‌شود که ایشان به این آزادی و حق شهروندی احترام می‌گذاشتند و به مردم، آزادی حقوقی کامل می‌دادند و در مقام پاسخگویی، بسیاری از حقایق را نیز آشکار می‌کردند و آزادی حقوقی شهروندان را محدود نمی‌ساختند.

گفتار دوم: حقوق قضایی

حقوق قضایی مجموعه اصولی است که به بیان موازین و ضوابط حقوقی مربوط به دادرسی عادلانه و حقوقی که افراد درباره دادخواهی و رسیدگی قضایی و بررسی اتهامات و انجام محاکمات دارند، اختصاص می‌یابد. امام‌رضا(علیه‌السلام) در اهمیت احقاق حق نزد قاضی می‌فرمایند: «چه عظیم است حق تو ای کعبه! به خدا سوگند که حق مومن از تو نیز بزرگ‌تر است» (منسوب به امام رضا(ع)، ۱۴۰۶ق: ۳۳۵). در گفتار پیش‌رو، مواردی از اندیشه‌های امام‌رضا(علیه‌السلام) درباره حقوق قضایی مردم را بررسی خواهیم کرد.

بند اول: حق دادخواهی و رجوع به محکمه مستقل و بی‌طرف

تظلم و دادخواهی از جمله حقوق اولیه شهروندان به‌شمار می‌رود، تا افرادی که حقوق و آزادی و امنیتشان به‌نحوی در معرض تجاوز قرار گرفته است، برای احیای آن، امکان مراجعه به محاکم مستقل و بی‌طرف را داشته باشند. امام‌رضا(علیه‌السلام) در روز فتح روستاهایی از کابل توسط سپاهیان مأمون که او را شادمان کرده بود، رعایت موازینی را به وی متذکر شدند که به‌جای کشورگشایی صرف، جای خشنودی دارند. ایشان پس از انتقاد به دستگاه حکومتی وی مبنی بر ستم‌هایی که بر مؤمنان می‌رود، فرمودند: «روزگار بر مظلومان به‌سختی می‌گذرد و آنان کسی را نمی‌یابند که به وی شکایت برند... آیا نمی‌دانی که والی مسلمانان همچون تیرک میان چادر است که هر کس بخواهد بدان دسترسی دارد؟» (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۱۶۰؛ عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۱: ۸۵؛ مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۴۹: ۱۶۵).

در این فرمایش امام‌رضا(علیه‌السلام) درباره حقوق قضایی شهروندان، نکاتی قابل توجه و تأمل است: نخست، مظالم و دادخواهی حق مسلم همه شهروندان و ایجاد دستگاه قضایی صالح برای تضمین امنیت شهروندان، تکلیف حکومت است. دوم، این

حقوق مطلق است؛ بدین معنا که نمی‌توان مانع استفاده‌ی احدی از آن شد. سوم، چه‌بسا ممکن است شهروندان قصد شکایت علیه مقامات دستگاه حکومتی را داشته باشند؛ لذا حکومت اسلامی مکلف است امکانات قضایی لازم را بدون هیچ‌گونه تضییق و اعمال قدرت در اختیار آنان قرار دهد تا آنان از ظلم و ستم دستگاه حکومتی مصون بمانند.

در بینش اسلامی، صرف وجود دادگاه مستقل، دلیل بر وجود استقلال قضایی نیست، بلکه چنین استقلال ظاهری و بیرونی منوط به استقلال درونی است و کسی می‌تواند در برابر تطمیع و تهدید دیگران استقلال رأی خود را حفظ کند که به استقلال درون رسیده و دارای نوعی ثبات شخصیت باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). همچنین، روایت‌های متعددی درباره لزوم رعایت بی‌طرفی در امر قضاوت وجود دارد. از آن موارد روایتی است که شیخ صدوق (ره) به سند خویش از امام رضا (علیه‌السلام) از پدران خویش، از علی (علیه‌السلام) روایت نمود که گفت: پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مرا به یمن اعزام نمود و فرمود: «آنگاه که محاکمه به نزد تو آوردند، به نفع هیچ‌یک از دو طرف حکم مکن مگر اینکه از دیگری مسئله را جویا شوی. آنگاه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: پس از آن هیچ‌گاه من در قضاوت تردید نکردم.» (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۳: ۳۰۹).

بند دوم: حق دفاع

یکی از مهم‌ترین اصولی که در نظام قضایی هر حکومتی باید وجود داشته باشد، اصل حق متهم در دفاع از خویش است؛ یعنی باید اجازه داشته باشد تا هر آنچه را که فکر می‌کند برای تبرئه یا تخفیف مجازات و احقاق حقش مفید است، ارائه کند. این اصل مهم در سیره امام رضا (علیه‌السلام) نیز به‌وضوح مشاهده می‌شود.

نقل است، خلف‌بن‌عیسی کشاورزی بود که با همسر و چهار فرزندش در حوالی مدینه زندگی می‌کرد. چهار تن از مأموران حکومتی حاکم مدینه، چشم طمع به ناموس وی

می‌دوزند و مزاحم دخترش می‌شوند. در درگیری‌هایی که رخ می‌دهد، سه تن از مأموران حاکم همراه با پسران خلف بن عیسی کشته می‌شوند. سلیمان بن نصیر تنها مأموری که از این غائله‌ها جان سالم به در برده بود، با کشتن خلف، قصد می‌کند که طاهره، دختر خلف را به اتهام اخلال در امور حکومتی، در میدان مرکزی شهر مدینه گردن بزند. در این هنگام، ضمن دفاعی که ابن عقیل با برملا کردن حقایق از آن دختر به عمل آورد، امام رضا (علیه السلام) نیز با بیان این عبارت که «شنیدن سخن هر متهمی واجب است» اوج اعتقاد به حق دفاع را به نمایش می‌گذارند و موجب می‌شوند که آن دختر از مرگ حتمی نجات یابد.

در موردی دیگر، محمد بن سنان می‌گوید: در خراسان، مأمون روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دیوان مظالم می‌نشست. امام رضا (علیه السلام) نیز آن‌جا حاضر می‌شدند و به سخنان ستمدیدگان گوش می‌دادند. روزی مردی از صوفیه را آوردند که با ظاهری زاهدانه دست به سرقت زده بود. مرد صوفی که از حضور امام (علیه السلام) جرأت یافته بود، مدعی بود که چون مأمون حقیش را از خمس و فئ نداده، دزدی کرده است. دلایلی را نیز بر استحقاق بهره‌مندی از خمس و فئ و عدم اجرای حدّ سرقت بر خود، می‌آورد. مأمون با برآشفته‌گی رو به امام (علیه السلام) کرد و گفت: نظر شما درباره این مرد و کردارش چیست؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «اینک این مرد دلایلی آورده است. تو نیز جواب او را با دلیل و برهان بده و او را قانع کن» (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۴۹: ۲۸۸). در آن هنگام مأمون دستور داد، آن صوفی را آزاد کنند.

در کلام امام (علیه السلام) در محاکمه و دادرسی عادلانه، تلاش برای احیای حقوق فردی و اجتماعی شهروندان مدّ نظر است. در این صورت، دفاع از مواضع و حقوق برای هر یک از مدعیان، امر حقی به نظر می‌رسد. لذا نمی‌توان فردی را صرفاً به واسطه اتهامی که به او زده می‌شود، مجرم قطعی قلمداد کرد و او را به کیفر رساند. سرچشمه طلایی این حق، اصل برائت است.

گفتار سوم: حقوق مالی و اجتماعی

حقوق مالی آن دسته از حقوقی است که در زمینه مسائل اقتصادی و مالی برای آحاد شهروندان به رسمیت شناخته شده است و مردم در لوای بهره‌مندی از آنها به‌عنوان وسیله، می‌توانند راه سعادت و کمال را بیمایند. از طرف دیگر، حقوق اجتماعی، مرتبط با جامعه‌ای است که تشکیل‌دهنده آن همان مردمند و در این صورت رعایت حال و احترام متقابل به حقوق آنها اجتناب‌ناپذیر است. تلازم و عجين‌بودن حقوق فردی و اجتماعی به‌نحوی است که هر انسان، علاوه بر رعایت حقوق شهروندان دیگر، با همان افراد، علایق مشترکی دارد که با آرمان‌هایی مثل نوع‌دوستی و همدلی و با آمیزه‌ای از همزیستی و همبستگی و مسئولیت، جلوه اجتماعی به‌خود می‌گیرد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۴۵). در این گفتار، موضوعات اساسی این دو مقوله را از منظر امام‌رضا (علیه‌السلام) بررسی خواهیم کرد.

بند اول: حقوق مالی

الف) حقوق فقرا و محرومان

از محبوب‌ترین اعمال نزد حضرت رضا (علیه‌السلام) دستگیری از فقرا و محرومان و مهربانی‌کردن با آنهاست. امام (علیه‌السلام) این کار را در حد حقوقی که بر عهده ایشان است، یاد می‌کنند. در این باره در گفتگوی خود با بزنتی می‌فرمایند: «دارنده نعمت در آزمون بزرگی است، زیرا خداوند حقوقی را در نعمتی که به او داده، واجب ساخته است. به خدا سوگند نعمت‌هایی از خداوند نزد من است و پیوسته از این بیمناکم تا آنگاه که حقوقی را که خداوند بر من واجب ساخته است، ادا کرده باشم.» (کلینی، ۱۳۸۱ق، ج ۳: ۵۰۲). این حقوقی را که خداوند متعال در قرآن کریم بدین ترتیب از آن یاد نموده است (وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ: ذاریات ۱۹) و امام‌رضا (علیه‌السلام) در روایت مذکور به آن اشاره کردند، همانا دستگیری از فقرا و محرومان است. ایشان

در این روایت، ما را متوجه این حقیقت متعالی و انسانی می‌کنند که این بخشش و دستگیری، شکران نعمتی است که خداوند به انسان عطا نموده و حقوقی است که خداوند، بر وی واجب ساخته است. بنابراین، تا زمانی که حقوق واجب الهی ادا نگردد، دارنده نعمت در معرض امتحان و خطر بزرگی است. این تفکر الهی و انسانی امام رضا (علیه السلام) است که باعث می‌شود تا ایشان به قول معمر بن خلاد از بهترین غذاهایی که حاضر می‌شد، مقداری برداشته و می‌فرمودند که بین درمندگان تقسیم کنند (کلینی، ۱۳۸۱ق، ج ۴: ۵۲). همچنین بیان می‌کردند: «با اطعام طعام، راهی برای انسان‌ها به سوی بهشت گشوده شده است.» (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۶۴؛ عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۲: ۳۹).

مسئولیت‌پذیری و تعاون اجتماعی در آموزه‌های امام رضا (علیه السلام) به‌ویژه در روابط مالی و محرومیت‌زدایی و یاری‌رساندن به شهروندان فقیر و محروم نیز مورد تأکید قرار گرفته است. ایشان می‌فرمایند: «لأن الله تبارک وتعالی کلف أهل الصحه القيام بشأن أهل الزمانه و البلوی» (خداوند، توانمندان را مکلف کرده است تا برای امور بیماران زمین‌گیر و دیگر مبتلایان و گرفتاران قیام کنند) (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۸۹). کرم و بخشش امام (علیه السلام) از منشأ توحید سرچشمه می‌گیرد و نماد بشردوستی ایشان است. همان‌گونه که در خراسان، تمامی اموال خویش را در روز عرفه به نیازمندان بخشیدند و در پاسخ به فضل‌بن سهل که این کار را زیان می‌دانست، فرمودند: «این کار، غنیمت و سود است، آنچه را که برای نیل به پاداش الهی و کرامت انسانی بخشیدی، غرامت و زیان مشمار.» (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۴۹: ۱۰۰).

ب) حقوق کارگران

از دستوره‌های مؤکد اسلام، پرداخت حق و حقوق شهروندان در زمان مشخص و به‌مقدار است. اگر یک کارگر برای انجام کاری تعیین شود، باید مزدی را که پیش از شروع کار با وی توافق شده است، پس از اتمام کار و به تعبیر امام صادق (علیه السلام) قبل

از اینکه عرق جبین او خشک شود، پرداخت نمود.

سلیمان جعفری می‌گوید: با امام‌رضا(علیه‌السلام) وارد منزلشان شدم. کارگری سیاه‌چهره با غلامان امام کار می‌کرد. امام(علیه‌السلام) فرمودند: «این کیست؟» گفتند: کارگری است که آورده‌ایم تا به ما کمک کند. امام(علیه‌السلام) فرمودند: «آیا مزد او را مشخص کرده‌اید؟» گفتند: نه، هر چه به او بدهیم، راضی است. حضرت چهره در هم کشیدند و ناراحت شدند. من پیش رفتم و علت ناراحتی ایشان را پرسیدم. حضرت فرمودند: «چندین بار آنها را از این کار منع کرده‌ام که به هیچ‌کس کاری ندهید، مگر اجرت و مزد او را تعیین کنید. اگر کارگری بدون تعیین اجرت برای تو کار کند، حتی اگر سه برابر اجرتش را هم به او بدهی، باز گمان می‌کند به او کم پرداخت کرده‌ای و اگر مزد او را تعیین کردی، اگر همان مقدار هم بدهی، تو را هم سپاسگزار است و اگر مبلغ اندکی اضافه کنی، به حساب می‌آورد و می‌فهمد که به او زیاده هم داده‌ای.» (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۱۲۴؛ مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۴۹: ۲۸۶).

این توصیه جدی امام‌رضا(علیه‌السلام) درباره تعیین مزد که در کنار کارگر و کارفرما، رکن سوم حقوق کار است، حساسیت ایشان را درباره حقوق کارگران به‌عنوان یکی از اقشار مهم جامعه اسلامی نشان می‌دهد. امروزه معین بودن میزان مزد کارگران در قراردادهای کار، به یکی از اصول اساسی قرارداد کار تبدیل شده است، تا حدی که تأکید سازمان بین‌المللی کار بر تعیین مزد کارگر و اهمیت حقوقی، اقتصادی و روانی آن را در عصر معاصر برای کارگر و حتی خانواده او به‌همراه داشته است. یکی از عوامل بروز اختلاف میان کارگران و کارفرمایان و بسیاری از نزاع‌هایی که منجر به شکایت در محاکم می‌شود، ابهام و اجمال در تدوین قرارداد کار است. طبق این فرمایش، امام‌رضا(علیه‌السلام) تأکید می‌ورزند که این قراردادها باید شفاف و روشن تدوین و منعقد شوند تا از اختلاف‌ها و دعاوی آتی جلوگیری شود.

بند دوم: حقوق اجتماعی

آنچه در عرصه حقوق اجتماعی باید مورد توجه واقع شود اخلاق‌گرایی امام‌رضا(علیه‌السلام) است که بر پایه آن، اصول اخلاقی دارای اصالت است و اهداف و ابزار زمامداری باید مورد تأیید حوزه اخلاق قرار گیرد. از این منظر، امری اخلاقی است که با عادت‌ها، هنجارها و قوانین اجتماعی و رسوم حاکم بر اجتماع تطابق داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷۳). برای نیل به ارتباط اخلاقی مؤثر با مردم، همواره نیازمند شناخت و رعایت ضوابط و معیارهایی متقن هستیم زیرا در این قلمرو، وجود چنین معیارهایی به انسان اطمینان و طیب خاطر می‌بخشد و موجب استحکام، تداوم و تعمیق آن روابط اخلاقی می‌گردد و از تأثیر عوامل آسیب‌رسان به آنها جلوگیری می‌کند (شرفی، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۶). امام‌رضا(علیه‌السلام) در راستای تبیین رابطه امام و مردم می‌فرمایند: «الإمام الأنیس الرفیق، و الوالد الشفیق، و الأخ الشفیق و الأم البرّة بالولد الصغیر، و مفرع العباد فی الداهیه الناد» (امام، مونسى غمگسار و پدری مهربان و برادری دلسوز و در عواطف مثل مادری است خوش‌رفتار نسبت به فرزند خردسال و به هنگام پیشامدهای ناگوار، پناه مردم است) (کلینی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۲۰۰؛ عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۱: ۹۸). در این روایت، نوع ارتباط امام و مردم توصیف شده است. بدین سبب، بررسی مصداق‌هایی از حقوق اجتماعی شهروندان نزد امام‌رضا(علیه‌السلام) ضرورت دارد.

الف) محبت و مدارا با شهروندان

در بینش امام علی‌بن‌موسی‌الرضا(علیهما‌السلام) تمام شهروندان سزاوار لطف و رحمت و مهربانی‌اند و باید از پرتو محبت اجتماعی برخوردار شوند. از منظر ایشان محبت‌ورزی یکی از تدابیر عقلی انسان‌ها برای تنظیم صحیح روابط اجتماعی است و نقش سازنده و مؤثر آن انکارناپذیر است. از این‌روست که می‌فرمایند: «محبت به مردم و اظهار دوستی نسبت به ایشان، نیمی از عقل است.» (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۸:

۳۳۵). در جای دیگر می‌فرمایند: «إصطنع الخیر إلی من هو أهله و إلی من هو غیر أهله، فإن لم تصب من هو أهله فأنت أهله» (نیکی کن؛ خواه نسبت به کسی که اهل آن عمل باشد یا غیر اهل این عمل باشد و مستحق این احسان نباشد. پس اگر فیض احسان به مستحق را درک نکردی، لااقل تو از اهل احسان خواهی بود.) (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۱۳۳).

بر اساس این حکمت رضوی، هر انسانی در وهله اول باید در اندیشه ساختن خود باشد و شایستگی‌های انسانی لازم را در خود پدید آورد. سپس با دیگران بر اساس شایستگی خود ارتباط برقرار کند، به اصول انسانی پایبند باشد و خصلت‌های بشری را در خود پدید آورد و به شهروندان، محبت و نیکی نموده «از ملاحظات و جدال و مرأ با مردم خودداری نماید.» (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۸: ۳۴۵؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۲ق: ۳۴۰). مدارا با شهروندان چنان قدر و منزلت والایی نزد حضرت دارد که به‌عنوان سنتی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جزء نشانه‌های ایمان واقعی شمرده شده است. امام (علیه‌السلام) در مقام برشماری سه ویژگی برجسته مؤمنان می‌فرماید: «لایکون المؤمن مؤمنا حتی تکون فیه ثلاث خصال: سینه من ربه، سینه من نبیه و سینه من ولیه... و أما السنة من نبیه فمداراة الناس» (مؤمن، مؤمن واقعی نیست، مگر آنکه سه خصلت در او باشد: سنتی از پروردگارش، سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش... و اما، سنت پیامبرش، مدارا و نرم‌رفتاری با مردم است) (کلینی، ۱۳۸۱ق: ج ۳: ۳۳۹؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۲ق: ۴۴۲). قرآن و سنت پیامبر و معصومان (علیهم‌السلام) مملو از فرازهایی است که همگی به جایگاه ویژه اخلاق و التزام به اصول اخلاقی در روابط اجتماعی اشاره دارند. در این راستا شاید روشن‌ترین تعبیر، حدیث نبوی است که در آن پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هدف اصلی از بعثت خود را تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی معرفی می‌کنند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۴۹).

ب) همنشینی و همفکری با شهروندان

رهبران الهی نه تنها با شهروندان عادی نشست و برخاست داشتند و از همزیستی با آنان احساس کسر شأن نمی‌کردند، بلکه با همنشینی با مردم به همه آدمیان درس انسانیت و فضیلت و شرافت انسانی آموختند. درباره این سلوک اجتماعی امام رضا (علیه‌السلام) روایات فراوانی رسیده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم.

یاسر الخادم یکی از نزدیکان امام (علیه‌السلام) نقل می‌کند: در روز شهادت امام (علیه‌السلام) بر اثر مسمومیت توسط مأمون، پس از اقامه نماز ظهر، امام از غذا خوردن اهل خانه و کارکنان و خدمتگزاران پرسیدند. عرضه داشتیم: با این حال مسمومیت شدید شما که می‌تواند غذا بخورد؟ در این هنگام، امام (علیه‌السلام) راست نشستند و فرمودند: سفره را بیاورید و همگان را یک‌به‌یک بر سر سفره فرا خواندند و مورد تفقد و مهر خویش قرار دادند. پس از آنکه همه غذا صرف کردند، امام بیهوش افتادند (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۴۱). ایشان همچنین به نقل از عبدالله بن صلت در راه مرو، با غلامان و همراهان خویش همنشین می‌شدند و از پهن کردن سفره جداگانه برایشان جلوگیری می‌کردند (کلینی، ۱۳۸۱ق، ج ۸: ۲۳۰). آری، امام رضا (علیه‌السلام) این گونه زانوبه‌زانوی مردم می‌نشستند و محبت خویش را در دل آنها می‌کاشتند و معتقد بودند که با این شیوه متعالی است که می‌توان به اوج کمالات انسانی رسید و با همین تعالیم حقوقی است که می‌توان اصالت و عمق ایمان و علو ذات انسانی را شناخت.

در روایت است، امام وارد حمامی شدند. مردی که امام (علیه‌السلام) را نمی‌شناخت به ایشان گفت: بدن مرا مالش بده! امام (علیه‌السلام) چنین کردند. وقتی مردم آن مرد را متوجه کردند و حضرت را شناخت، با پریشانی شروع به عذرخواهی و پوزش کرد، ولی امام به کارشان ادامه دادند و او را دلداری می‌دادند که چرا مرا از خدمت به برادر دینی خودم محروم می‌کنی؟ (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۳۶۴). این همنشینی با عموم شهروندان که از ویژگی‌های امام و حاکم در جامعه اسلامی است آثار گرانبهایی

داشت زیرا از این رهگذر، امام(علیه‌السلام) با درد و رنج ایشان از نزدیک آشنا می‌شدند و از بینوایان نیز دور نمی‌ماندند. از طرفی، در شرایط زندگی مردمی و عاری از تشریفات است که رابطه مردمی ایشان برقرار می‌گردید و همگان امکان دسترسی به ایشان را داشتند. بی‌جهت نیست که نگارنده تاریخ نیشابور نقل می‌کند، سنت شاه‌نشینی که به‌واسطه آن در نیشابور بر بلندای مجلس، تختگاهی قرار می‌دادند تا بزرگان بر آن جلوس کنند، بعد از سفری که امام‌رضا(علیه‌السلام) بدانجا کردند و به‌جای نشستن بر شاه‌نشین، در کنار آن نشستند، به تأسی از این مشی امام(علیه‌السلام) از ارزش و اعتبار افتاد(حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۰).

امام‌رضا(علیه‌السلام) از این همنشینی‌ها کمال استفاده را می‌بردند و در صورت لزوم از مشورت مردم نیز بهره‌مند می‌شدند. حسن بن جهم می‌گوید: جمعی، خدمت امام‌رضا(علیه‌السلام) بودیم. ایشان یادی از پدر بزرگوارشان کردند و فرمودند: «با اینکه عقل او بر تمام مردم برتری داشت و هیچ عقلی با او برابری نمی‌کرد، در بسیاری از اوقات با یکی از غلامان سیاه‌پوست خود مشورت می‌کردند.» به آن حضرت عرض کردیم: آیا با چنین کسی مشورت می‌کنید؟ در پاسخ فرمودند: «چه بسا خدای تبارک و تعالی، مشکلی را با زبان چنین شخصی برطرف کند.» (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۹؛ مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۵: ۹۸).

ج) رفع حاجات و خدمت به شهروندان

شهروند مؤمن در جامعه اسلامی مدنظر امام‌رضا(علیه‌السلام) نمی‌تواند نسبت به شرایط اجتماعی و نیازها و ضرورت‌های زندگی دیگران بی‌تفاوت باشد. ابراهیم‌بن عباس از سیره اجتماعی امام‌رضا(علیه‌السلام) نقل می‌کند: «هرگز ندیدم حضرت ابوالحسن‌الرضا(علیه‌السلام)...رد کند حاجت احدی را که مقدور او بود...» (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۸۴؛ ج ۴۹: ۹۰). رفع حاجات مردم، بدون منت، در عین حفظ آبروی آنان، در تعالیم رضوی مشاهده می‌شود. در این زمینه یسع بن حمزه می‌گوید: در مجلس امام‌رضا(علیه‌السلام)

بودیم. مردی از اهالی خراسان که خود را محب اهل بیت (علیهم‌السلام) معرفی می‌کرد و خرجی خود را در بازگشت از خانه خدا از دست داده بود، وارد شد و از ایشان کمکی برای رسیدن به دیار خود می‌خواست و می‌گفت که چون اهل تمکن و دارایی است، پس از رسیدن به دیار خود از طرف امام (علیه‌السلام) صدقه می‌دهد. امام بعد از جلسه، اذن خواستند و به حجره خود رفتند و سپس از پشت در حجره دوپست دینار به آن مرد دادند و فرمودند: «خرجی خود را از این طریق تأمین کن و نیازی نیست از طرف من صدقه دهی. برو که نه من تو را بینم و نه تو مرا بینی!» بعد از رفتن آن مرد، سلیمان جعفری از امام پرسید: چرا صورت خود را پنهان داشتید؟ امام فرمودند: «نخواستم ذلت خواهش را در چهره او ببینم و خواستم که او عزت نفس خود را همچنان نگاه دارد.» (کلینی، ۱۳۸۱ق، ج ۳: ۵۰۲؛ قمی، ۱۳۸۷: ۱۰۰۲).

امام رضا (علیه‌السلام) در توصیف نیکوترین و بدترین زندگی‌های آدمیان، آن را به نوعی با خدمت به مردم و رفع حاجت‌های آنان گره زده‌اند و این نشان از تأکید فراوان ایشان بر این اصل اصیل اسلامی دارد. علی بن شعیب، یکی از شاگردان امام رضا (علیه‌السلام)، می‌گوید: از ایشان شنیدم که فرمودند: «زندگی آن کسی از همه نیکوتر است که زندگی مردم دیگر از ناحیه زندگی او نیکویی یابد و زندگی کسی که شخص دیگری در سایه زندگی‌اش زندگی نمی‌کند، از همه بدتر است.» (عطار دی، ۱۳۹۲ق، ج ۲: ۴۱۵؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۲ق: ۴۴۸). امام (علیه‌السلام) شخصیتی است که راه رسیدن به هدف والای رستگاری و دیدار خداوند متعال را در خدمت به خلق می‌داند و همگان را به قرار گرفتن در این مسیر فرا می‌خواند. هدف نهایی تخلق در مقوله اخلاق حکام با مردم، تقرّب است. چنین ملاکی هم تأمین‌کننده «حُسن فعلی» و هم تضمین‌گر «حُسن فاعلی» است (قمی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۴۱۱).

گفتار چهارم: حقوق اقلیت‌ها

در هر نظام حکومتی اکثریتی از شهروندان هستند که دارای تاریخ و فرهنگ و زبان

و مذهب مشترکند. گروه‌های کوچک‌تری نیز وجود دارند که ویژگی‌های زبانی و مذهبی و نژادی خود را دارند و اقلیت نامیده می‌شوند (مهرپور، ۱۳۸۹: ۸۹). مسئله رعایت حقوق شهروندان اقلیت و تبعیض قایل‌نشدن نسبت به آنها، از اموری است که مورد توجه خاص امام‌رضا (علیه‌السلام) بوده است و ایشان در مواردی تمهیداتی را برای رعایت حقوق اقلیت‌ها و تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام مختلف اندیشیده‌اند. در گفتار پیش رو، ضمن تفکیک بین اقلیت‌های دینی و نژادی، سیره حقوقی امام‌رضا (علیه‌السلام) را درباره آنان بررسی می‌کنیم.

بند اول: اقلیت‌های دینی

یکی از ضروریات روابط روابط مسالمت‌آمیز میان مردم در جامعه اسلامی، احترام متقابل است که این مسالمت را تسهیل می‌نماید. تجربه ثابت کرده است تعصبات دینی و مذهبی طرفداران ادیان را به نحو خشمگینانه‌ای رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد و کینه و عداوت به‌جای می‌گذارد. برای دوری از این کینه و عداوت بود که امام‌رضا (علیه‌السلام) در مناظرات با سران ادیان و مذاهب، با آزاداندیشی هر چه تمام‌تر، قائل به آزادی مباحثات علمی و حق پرسش برای آنان بودند.

زکریا از شاگردان امام‌رضا (علیه‌السلام) می‌گوید: از امام (علیه‌السلام) پرسیدم مردی از اهل ذمه که به فقر و گرسنگی گرفتار آمده، فرزندش را آورد و گفت: فرزندم مال تو باشد، او را خوراک بده و برده تو باشد. امام فرمودند: «انسان آزاد، خرید و فروش نمی‌شود. این کار شایسته تو نیست و از ذمیان نیز روا نمی‌باشد.» (عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۴: ۳۰۴؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۷۷) این فرمایش امام‌رضا (علیه‌السلام) در دفاع از حقوق اقلیت‌های مذهبی که با پرداخت جزیه، از اهل ذمه محسوب می‌شوند و مقیم در قلمرو کشور اسلامی هستند، در عالی‌ترین مراتب کرامت بشری و ارزش انسانی قرار دارد. از منظر ایشان، نمی‌توان آزادی فرزند انسان ولو کافر ذمی را با امور مادی معاوضه کرد و منزلت انسانی او را به بهانه گرسنگی، خدشه‌دار کرد. نمی‌توان به

واسطه نیازمندی اقتصادی، او را برده ساخت و آزادی خدادادی او را سلب کرد اگر چه مسلمان نباشد. آری، امام رضا (علیه السلام) به انسان از چنین دیدگاهی می‌نگرد و در برآورده ساختن نیازهای او، مذهب و دینش را ملاک نمی‌داند بلکه کرامت و انسانیت او را مبنای نظر قرار می‌دهد.

در حدیث دیگری، ریان بن شیب می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: خواهرم وصیت کرده است برای گروهی از مسیحیان، که مالی به آنها بدهم، ولی من می‌خواهم آن مال را به گروهی از هم‌کیشان مسلمان بدهم. امام فرمودند: «وصیت را بدان سان که هست اجرا کن! خداوند بزرگ فرموده است: «فَإِنَّمَا إِلَهُمُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» گناه آن بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر بدهند» (بقره/۱۸۱). (عطاردی، ۱۳۹۲، ج ۴: ۴۱۰؛ کلینی، ۱۳۸۱، ج ۷: ۱۶). در بینش امام رضا (علیه السلام) انسان حق دارد تفکر کند و عقیده‌ای داشته باشد و انتخاب کند و در راستای اندیشه و تفکر خود گام بردارد و کاری انجام دهد. این آزادی عمل او حتی پس از مرگش نیز باید محترم شمرده شود و باید از تفکر و عمل او، اگرچه با تفکر و عمل ما ناسازگار باشد، صیانت کرد.

یاسر الخادم نقل می‌کند: نامه‌ای از نیشابور به مأمون رسید که مردی مجوسی (زرتشتی) هنگام مرگ وصیت کرده است مال زیادی را از اموال او میان بینوایان تقسیم کنند. قاضی نیشابور، آن اموال را میان فقرای مسلمان تقسیم کرده است. مأمون نظر امام رضا (علیه السلام) را پرسید. حضرت فرمودند: «مجوسیان به بینوایان مسلمان چیزی نمی‌دهند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات‌های مسلمانان بردارد و به بینوایان زرتشتی بدهد.» (ابن بابویه، ۱۴۲۵، ج ۲: ۹۵؛ عطاردی، ۱۳۹۲، ج ۴: ۳۳۴). با امعان نظر به این روایت، اوج دفاع از حقوق شهروندان اقلیت مذهبی در این نکته نهفته است که امام رضا (علیه السلام) بدون توجه به مذهب و آیین مجوسیان، دستور می‌دهند که از بیت‌المال مسلمین در جبران خطای قاضی نیشابور، به همان میزان به هم‌کیشان آن مجوسی بدهند. این رفتار حضرت رضا (علیه السلام) مهر بطلانی است بر ادعای کسانی که می‌گویند حقوق اسلامی فقط حقوق دینداران مسلمان را در نظر می‌گیرد.

بند دوم: اقلیت‌های نژادی

از نظر امام‌رضا(علیه‌السلام) اسلام به قصد بازگرداندن کرامت انسانی به بشریت و رهایی او از قید و بند زندگی تبعیض‌آمیز مبتنی بر طبقه اجتماعی و نژاد، اصل مساوات و برابری و برادری را میان افراد امت اسلامی برقرار ساخته است. حضرت نژاد و رنگ پوست را مایه فخر و مباهات و برتری نمی‌دانستند بلکه آنچه از نظر ایشان ملاک و میزان است، عمل شایسته و رعایت تقوای الهی است. چه زیبا کلام الهی به این امر تصریح کرده است که: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (گرامی‌ترین شما نزد خداوند متعال، با تقواترین شماست) (حجرات/۱۳).

ابراهیم‌بن‌عباس صولی نقل می‌کند که در جلسه‌ای با امام‌رضا(علیه‌السلام) بودیم. در پایان فرمودند: «سوگند به قرابت‌م با پیامبر خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) اگر کسی فکر کند من بهتر از او هستم - اشاره به یکی از غلامان سیاه‌پوست خود - صحیح نیست، مگر من عمل شایسته‌ای داشته باشم تا بهتر از او باشم.» (ابن بابویه، ۱۴۲۵ق، ج ۲: ۲۳۷). پس منع تبعیض نژادی یکی از آموزه‌های غیر قابل اغماض از منظر حضرت رضا(علیه‌السلام) است. همچنین این را می‌توان از همسفره‌شدن ایشان در طول سفر به خراسان، با غلامان سیاه خویشت دریافت که عبدالله‌بن صلت، شاهد آن بوده است (کلینی، ۱۳۸۱ق، ج ۸: ۲۳۰). در اندیشه امام‌رضا(علیه‌السلام) پروردگار و آفریدگار تمام انسان‌ها، یکی است؛ پدر و مادر انسان‌ها هم یکی هستند. این باور و اعتقاد است که یگانگی و مساوات بسیار اصولی و ژرف را بر روابط ایشان با همه شهروندان و از جمله اقلیت‌های نژادی حاکم می‌سازد، تا جایی که در مواردی، طرف مشورت حضرت رضا(علیه‌السلام) واقع می‌شدند. بدیهی است، چنین منش و روشی سبب فقدان عقده و اختلاف طبقاتی می‌شود و شکاف میان افراد جامعه را کاهش می‌دهد و کینه‌ها و دشمنی‌ها را نابود می‌سازد (قرشی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

نتیجه گیری

سراسر حیات پاک امام رضا (علیه السلام) مملو از آموزه‌هایی در رعایت حقوق بشر است که حضرت، در عمل بدانها پیشگام بوده‌اند. در جامعه الهی رضوی، به انسان به‌مثابه موجودی الهی و اشرف مخلوقات نگریسته می‌شود که دارای کرامت و حامل روح الهی است و در نهایت به سوی خداوند بازمی‌گردد. از منظر امام رضا (علیه السلام) ارتباط با انسان و ارج نهادن به او، به‌مانند رابطه با خالق و شکرگزاری است. هر انسانی برای انسان دیگر، وسیله‌ای برای رسیدن به خدا و راهی است در جهت نیل به معنویت، سعادت و جاودانگی؛ یعنی انسان با رعایت حقوق شهروندان و یاری و نجات‌دادن آنها و نیز بهبودبخشیدن به روابط انسانی می‌تواند به کمال برسد و رضای ایزد منان را کسب کند. چنین بینشی است که بینش جامعه توحیدی مطلوب حضرت رضا (علیه السلام) است و موجب می‌شود که کرامت انسانی، مساوات و آزادی به‌عنوان اصول و مبانی حقوق بشر مورد قبول ایشان، معنا و مفهوم واقعی خود را در عرصه عمل پیدا کنند.

در تعالیم امام رضا (علیه السلام) ارزش و کرامت انسان پایه و اساس واقع می‌شود و به‌تبع آن تمامی قواعد و مقررات حقوق بشری با توجه به این اصل و اصول مساوات و آزادی که خود از کرامت انسانی منتج می‌شوند، تدوین و روابط مختلف موجود در جامعه در چارچوب این اصول شکل می‌گیرد و بر حول این سه محور است. اهتمام و تأکید امام رضا (علیه السلام) به رعایت حقوق شهروندان، فقط در حقوق مالی و قضایی و اجتماعی خلاصه نمی‌شود، بلکه آنچه بیش از همه مورد نظر است، حقوقی است که در حوزه فکر و اندیشه انسانی قرار دارد و تحمیل نکردن دین و آزادی مباحثات علمی، از مصداق‌های مهم آن به‌شمار می‌رود. حضرت راه تحقق حقوق بشر و شهروندی را حاکمیت الهی می‌دانند که مایه گسترش عدالت و حاکمیت ارزش‌ها و گشایش در کار همه انسان‌هاست چنان‌که اگر کمترین انگیزه‌های خودخواهانه و قدرت‌طلبانه در آن راه یابد، حقوق شهروندان پایمال می‌شود و توده‌های مردم در تنگنا

و زیر فشارهای کوبنده زندگی قرار می‌گیرند. آن امام‌همام در این میان از حقوق اقلیت‌های موجود در جامعه غفلت نمی‌ورزند.

در سیره و سخنان امام‌رضا(علیه‌السلام) به‌نحو بسیار زیبا و شکوهمندی پیوستگی حقوق الهی با حقوق انسانی در نظام تفکر دینی نشان داده و این موضوع بیان می‌شود که بندگی و عبودیت خداوند متعال از مراعات حقوق شهروندان و فضیلت اخلاق قابل تفکیک نیست.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۲۵ق). *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*. نجف: المکتبه الحیدریه.
- _____ (۱۳۸۵ق). *علل الشرايع*. نجف: المکتبه الحیدریه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۲ق). *تحف العقول*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۴۱۲ق). *مناقب آل ابی طالب*. قم: المطبعه العلمیه.
- احمدی طباطبایی، سید محمد رضا. (۱۳۸۷). *اخلاق و سیاست*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۸۶). *حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب*. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). *ادب قضاء در اسلام*. قم: اسراء.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله. (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. تهران: نشر آگه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۹۷ق). *وسائل الشیعه*. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- خسروشاهی، قدرت؛ دانش پژوه، مصطفی. (۱۳۸۰). *فلسفه حقوق*. قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
- زارعی سبزواری، عباسعلی. (۱۳۸۸). *سیره علمی و عملی امام رضا (علیه السلام)*. مشهد: به نشر.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۸). *اصول و مبانی روش تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شرفی، محمد رضا. (۱۳۸۹). *مهارت های زندگی در سیره رضوی*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- فضل الله، محمد جواد. (۱۳۸۵). *تحلیلی از زندگانی امام رضا (علیه السلام)*. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- قاری سیدفاطمی، سید محمد. (۱۳۸۶). *حقوق بشر در جهان معاصر*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- قرشی، باقر شریف. (۱۳۸۹). *پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا (علیه السلام)*. مترجم: سید محمد صالحی. تهران: اسلامیه.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۵۵ق). *سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار*. نجف اشرف: المطبعه العلمیه.
- _____ (۱۳۸۷). *منتهی الآمال*. تهران: انتشارات باران اندیشه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۱ق). *الکافی*. تهران: مکتبه الصدوق.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۳). *المیزان*. قم: بنیاد علمی علامه طباطبایی.
- عطاردی، عزیزالله. (۱۳۹۲ق). *مسند الامام الرضا (علیه السلام)*. تهران: مکتبه الصدوق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). *تهذیب الاحکام*. تهران: نشر صدوق.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۷). *کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر مجد.
- گلایی، سیاوش. (۱۳۷۶). *اصول و مبانی جامعه شناسی*. تهران: میترا.

- مالکی، ابی فراس. (بی تا). *تنبيه الخواطر*. بی جا: نشر دارالصعب.
- مجلسی، ملا محمدباقر. (۱۳۷۳). *بحار الانوار*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدبن مکی (شهید اول). (۱۳۷۹). *الدره الباهره*. بی جا: زائر.
- محمدزاده، مرضیه. (۱۳۸۶). *علی بن موسی، امام رضا (علیه السلام)*. قم: انتشارات دلیل ما.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۶۲). *میزان الحکمه*. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. تهران: سرایی.
- منسوب به امام رضا (علیه السلام). (۱۴۰۶ ق). *فقه الرضا (علیه السلام)*. قم: موسسه آل البیت.
- مهرپور، حسین. (۱۳۸۹). *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دادگستر.
- نوری طبرسی، حسین. (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل*. قم: آل البیت.
- هاشمی، سیدمحمد. (۱۳۸۴). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*. تهران: میزان.